

نقد اجتماعی اشعار شاملو با تأکید بر مقوله طنز

علی شربتی*

تاریخ دریافت: ۹۹/۴/۲۰

حسین منصوریان**

تاریخ پذیرش: ۹۹/۸/۵

ناهید اکبری***

چکیده

یکی از ابزارهایی که شاعران برای نقد جامعه استفاده می‌شود طنز است. طنز گونه‌ای از ادبیات غنایی است که در ایجاد اشتیاق و جلب خواننده قدرت بی نظیری دارد و با نگرش نقادانه محقق می‌شود. در تاریخ فرهنگ مکتوب ایران موقعیت ویژه دارد و آن را بالاترین درجه نقد ادبی می‌دانند. ظرفیت زبان طنز و دیگر شاخه‌های شوخ طبعی، در بیان ابهام آمیز مسائل و ابتلاعات بشری، خصوصاً در زمانه اختناق و فشار، آن را به یکی از اثرگذارترین انواع ادبی مبدل ساخته است. شاعران آزادی خواه و اجتماعی و پای بند به تعالی انسان، در دوره خویش با مشکلاتی اجتماعی، استبداد و بی عدالتی روبه‌رو بوده که مخالفت خود را به طرق مختلف آشکار و نهان و در قالب طنز و ابهام از این مشکلات انتقاد می‌کرد. این پژوهش به تحلیل شیوه‌های پرداخت طنز و مطایبه در مجموعه اشعار پرداخته است و هدف آن نشان دادن شگردهای طنز و مطایبه در اشعار شاعر معاصر ایرانی شاملو بوده است و شعرهای او را در فضای جامعه شاعر تحلیل می‌کند.

کلیدواژگان: احمد شاملو، نگرش نقادانه، طنز اجتماعی و سیاسی، شعر نو.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد قائمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائمشهر، ایران.

alisharbaty53@yahoo.com

** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قائمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائمشهر، ایران.

Hosein.mansoorian@yahoo.com

*** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قائمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائمشهر، ایران.

nahidakbari7@yahoo.com

مقدمه

در طول تاریخ همیشه شاعران و نویسندگان سعی می‌کردند انتقاد و نظراتشان را به‌گونه‌ای بیان کنند که مورد خشم و غضب حاکمان وقت قرار نگیرند و جانشان مصون از تعرض بماند. برای همین منظور طنز که از نخستین مقوله‌هایی است از سوی هنرمندان برای نقد اجتماعی و انتقادات اجتماعی مورد استفاده قرار گرفته است.

ادبیات معاصر، ادبیاتی سیاسی و اجتماعی است و تلاش می‌کند که تباهی‌ها و ستم‌های اجتماعی را از میان بردارد. شعر با استفاده از زبان غیر ایدئولوژیک به ستیزه با ستم‌ها می‌پردازد. اعتراض‌های سیاسی و ادبی از جمله علل گرایش به طنز در شعر نو است. شاعران شعر نو به طنزهای موقعیتی بیش از طنزهای زبانی و غیره توجه داشتند. شاعران امروز، شاعران گذشته و اساساً افکار گذشتگان را به طنز می‌گیرند.

طنز اثر هنری است که با بیانی غیر مستقیم و با شیوه‌ای تمسخرآمیز به انتقاد از ضعف‌های اخلاقی، فساد اجتماعی، اشتباهات بشری یا حتی مسائل ماورای طبیعی می‌پردازد که هدف از آن ایجاد تحول سازنده است. طنز و تعریض، شیوه بیانی و گفتمان خاصی است که برای بازگویی عیوب و تعیین کاستی‌ها و یاد نقطه‌ضعف‌ها، کاربرد دارد. طنز در ادبیات جهان جایگاه و منزلت ویژه دارد و در موارد بسیاری اعم از سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و دینی، از آن، بهره می‌جویند. در میان شاعران معاصر / احمد شاملو جایگاهی منحصر به خود را داراست. او به‌عنوان شاعری اجتماعی از واقعیت‌های ژرف جامعه در لفافه‌ای از طنز سخن گفت و آینه رویدادهای حاد روزانه زمان خود گشت. مسأله‌ای که در مقاله حاضر سعی می‌شود به آن پاسخ داده شود، این است که موضوع‌های طنز در شعر شاملو و شیوه‌های طنز آفرینی او چیست؟

پیشینه تحقیق

به طور کلی می‌توان گفت هیچ دوره‌ای از ادوار تاریخ ادبی ایران خالی از طنز و طنزپرداز نبوده است؛ متأسفانه کم‌تر تحقیقی در زمینه تاریخ طنز و طنزپردازی و شوخ‌طبعی انجام شده است، آنچنان که علی‌رغم نقش جدی طنز در حیات سیاسی،

اجتماعی و فرهنگی ما، همچنان طنز، شوخی پنداشته شده و از سوی پژوهشگران ادبی، به عنوان یک نوع ادبی مهم، بررسی دقیق انجام نگرفته است. آنچه نویسندگان ما در شناخت و معرفی طنز و طنزپردازی گفته و نوشته‌اند، سابقه طولانی نداشته و عمر آن از چهل سال نمی‌گذرد، اولین کار جدی در شناخت و معرفی طنز و طنزپردازان ادب فارسی، تحت عنوان «طنزآوران امروز ایران» در سال ۱۳۵۶، توسط بیژن اسدی پور و عمران صلاحی به چاپ رسید. در فاصله سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۸۰، آثار نسبتاً خوبی در این راستا منتشر شد، از جمله «مقدمه‌ای بر طنز و شوخ‌طبعی در ایران» اثر علی‌اصغر حلبی (۱۳۶۴)، «اندیشه و کلیشه» نوشته فریدون تنکابنی (۱۳۵۷)، «زمینه‌های طنز و هجا در شعر فارسی» به قلم عزیزالله کاسب (۱۳۶۹)، «طنز سرایان ایران از مشروطه تا انقلاب» اثر مرتضی فرجیان و محمدباقر فرج‌زاده (۱۳۷۰)، «طنز سرایان ایران از مشروطه تا امروز» نوشته‌ی محمدباقر نجف‌زاده (۱۳۷۶)، «تاریخ طنز و شوخ‌طبعی در ایران و جهان اسلامی» علی‌اصغر حلبی (۱۳۷۷)، «طنز و طنزپردازی در ایران» حسین بهزادی/اندوه‌جردی (۱۳۷۸) و «هجو در شعر فارسی از آغاز تا عصر عبید» نیکبخت (۱۳۸۰). در سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۵ نیز رؤیا صدر با کتاب‌های «بیست سال با طنز» و «برداشت آخر، نگاهی به طنز امروز» مروری بر آثار طنز و پیشینه طنز در زبان فارسی، به‌ویژه طنز مطبوعاتی دارد.

طنز

اگرچه طنز به عنوان یک صنعت ادبی و هنری کارآمد، در طول تاریخ همواره در بافت بزرگ‌ترین آثار نویسندگان و شاعران حضور داشته و رگه‌هایی از طنز از همان آغاز شکل‌گیری ادبیات فارسی در آثاری چون منظومه درخت آسوریک، در دوره اشکانیان دیده می‌شود و علاوه بر آن در شعر اولین شاعران پارسی‌گوی چون رودکی، شهید بلخی، منجک ترمندی و... به چشم می‌خورد، اما تا کنون تعریف دقیقی از طنز و انواع آن در زبان فارسی ارائه نشده و انتخاب واژه‌های متعدد طعنه، کنایه، تعریض، مطایبه، طرفه و غیره مانع از استقرار یک مفهوم جامع و مشخص در آثار پژوهشگران و نویسندگان شده است.

به طور کلی در ادبیات فارسی اعم از نظم و نثر، بعضی از واژه‌ها از جمله هزل، هجو و طنز به جای یکدیگر به کار رفته‌اند و مرز بین آن‌ها برای بسیاری از مردم، حتی شعرا و نویسندگان، مبهم است و یا در برخی موارد، هزل و طنز ذیل هجو گنجانیده شده و به عنوان نوع مستقل ادبی مطرح نشده است. برخی هم طنز را زیرمجموعه هزل و هجو و گروهی هجو را از فروع طنز شمرده‌اند و بعضی آنقدر به هزل بها داده‌اند که زبان را به دو دسته جد و هزل تقسیم کرده‌اند.

صدر (۱۳۸۱: ۵) «طنز» را معادل دو واژه «irony» و «satire» و «هجو» را معادل واژه «satire» و «humor» را معادل «هزل» در نظر می‌گیرد که مترادف قرار دادن واژه‌های «طنز» با «هجو» و «irony» با «satire» به معنی مخلوط کردن انواع متفاوت طنز است و منطقی به نظر نمی‌رسد. طاهری (۱۳۸۲: ۱۱) نیز همانند صدر، معادل «طنز» را در ادبیات فارسی «irony» و «satire» دانسته و واژه «humor» را «فکاهی» «facetiae» را هجو «lampooom» را «هزل» ترجمه می‌کند. بر خلاف نظر طاهری، نیکوبخت (۱۳۸۰: ۲۸) معادل صحیح واژه «lampooom» را «هجو» می‌داند و حلبی (۱۳۶۴: ۱۷) «facetiae» را به عنوان معادل «هزل» معرفی می‌کند

کلمه «طنز» برای انتقادی که به صورت خنده‌آور و مضحک بیان می‌شود. «طنز» واژه‌ای عربی است و در لغت به معنی افسوس، سخریه، استهزاء، دست انداختن، طعنه زدن، سرزنش کردن و... است و در عرف ادب، به روش ویژه‌ای در نویسندگی (اعم از نظم و نثر) اطلاق می‌شود که در آن نویسنده با بزرگنمایی و نمایان‌تر جلوه دادن جهات زشت و منفی، معایب و نواقص پدیده‌ها و روابط حاکم در حیات اجتماعی، در صدد تذکر، اصلاح و رفع آن‌ها برمی‌آید» (نیکوبخت، ۱۳۸۰: ۸۷-۸۹). طنز «در اصطلاح ادبی به نوع خاصی از آثار منظوم و منثور ادبی گفته می‌شود که اشتباهات یا جنبه‌های نامطلوب رفتار بشری، فسادهای اجتماعی سیاسی یا حتی تفکرات فلسفی را به شیوه‌ای خنده‌دار به چالش می‌کشد» (اصلانی، ۱۳۸۵: ۱۴۰).

شعرا و نویسندگان برای اینکه بتوانند نظر و انتقاد خود را بیان کنند و از طرفی مورد مؤاخذه حاکمان و قدرتمندان قرار نگیرند و جانشان از تعرض در امان بماند در بیان مسائل جامعه از شیوه طنز استفاده می‌کردند، به همین علت طنز از شگردهای مهم در

بیان انتقادات اجتماعی است. زرین کوب طنز را اینگونه تعریف می کند: «طنز، خاص عواطف رنج آفرین است که رنج‌های مخاطب را برمی‌انگیزد، به همین دلیل زبان نیش‌آلود طنز در تمام ادوار حیات یک ملت حکم ضرورتی را پیدا می کند تا مسئولان سرنوشت مردم، جهان پیرامون خویش را از یاد نبرند و بدانند جز آنان که فرمان می‌رانند اکثریتی نیز هستند که فرمان می‌برند» (زرروئی نصرآباد، ۱۳۸۲: ۱۷).

آرین پور در کتاب از «صبا تا نیما»، جلد دوم درباره طنز می نویسد: «طنز آن نوع ادبی که در السنه غربی satire نامیده می‌شود و در فارسی طنز اصطلاح شده، عبارت است از روش ویژه‌ای در نویسندگی که در ضمن دادن تصویر هجوآمیز از جهات زشت و منفی و ناجور زندگی، معایب و مفاسد جامعه و حقایق تلخ اجتماعی را به صورتی اغراق‌آمیز، یعنی زشت‌تر و بدترکیب‌تر از آنچه هست، نمایش می‌دهد تا صفات و مشخصات آن‌ها روشن‌تر و نمایان‌تر جلوه کند و تضاد عمیق وضع موجود با اندیشه یک زندگی عالی و معمول آشکار گردد» (آرین پور، ۱۳۵۰: ۳۶).

طنز تفکر برانگیز است، گرچه طبیعتش بر خنده استوار است، اما خنده را تنها وسیله‌ای می‌انگارد که برای نیل به هدفی برتر و آگاه کردن انسان به عمق رذالت‌ها، در پس هر خنده طنز، واقعیتی تلخ و وحشتناک وجود دارد. «طنز یعنی گریه کردن قاه‌قاه، طنز یعنی خنده کردن آه آه» (اصلانی، ۱۳۸۵: ۲۴۱).

موسوی گرمارودی معتقد است «شعر بی آنکه شعار بدهد، باید آئینه حیات جامعه و آرمان‌های آن باشد و اگر نبود یا به علت خفقان نتوانست باشد، بهتر آن است که به طنز پناه جوید یا به تعبیر طنزآلود نیما به ریش ما بخندد و با تکان دادن و تکاندن، ما را به حرکت وادارد تا ما را خواب فرانگیرد و ریشه ما نسوزد» (موسوی گرما رودی، ۱۳۸۰: ۸).

ارسطو می‌گوید: «از میان همه جانوران، تنها آدمی زاده است که می‌تواند بخندد» (صدر، ۱۳۸۱: ۱). «به هر حال قطع به یقین می‌توان گفت که خنده هرچه هست اقسام زیادی دارد. برای نمونه می‌توان از خنده شادی، خنده شرم، خنده شماتت، خنده استهزا و خنده تعجب و... نام برد» (حلبی، ۱۳۶۴: ۵۶).

به عقیده بسیاری از پژوهشگران در عرصه طنز، کامل‌ترین تعریف طنز از شفییعی کدکنی است که می‌گوید: «طنز عبارت است از تصویر هنری اجتماع نقیض و ضدین»

(شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۳۰۲). همچنین «طنز، گفتن یک چیز است با نگفتن آن و نگفتن یک چیز با گفتن آن» (شهیدی، ۱۳۸۴: ۴۴).

زرین کوب درباره طنز اجتماعی می گوید: «طنز اجتماعی، در واقع اعتراضی است بر نابسامانی‌ها و بی‌رسمی‌ها که در یک جامعه هست. نهایت، آنکه گویی جامعه نمی‌خواهد این اعتراض‌ها را مستقیم بشنود یا بی‌پرده، خواه بدان سبب که خود شاعر جرأت ندارد بی‌رمز و کنایه انتقادش را بر زبان بیاورد و خواه به سبب آنکه احوال زمان، چیز جدی و صریح را نمی‌پسندد، به پرده پوشی مایل است و به شوخی. هر یک از این عوامل، ممکن است سببی باشد برای پیدایش هجو و هزل با طنز اجتماعی» (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۱۶۹).

بزرگان ادب، علیه گردن‌کشان و متجاوزان، طنزهایی را به شکل حکایت، تمثیل، داستان و غیره به صورت شعر و نثر، بر جا گذاشته‌اند. «از آنجا که دامنه طنز، بسیار وسیع و گسترده است، طنز می‌تواند هر یک از مقوله‌های اخلاقی، فرهنگی، سیاسی، نظامی، اجتماعی و... را شامل شود. به طور کلی موضوع طنز می‌تواند یک گروه یا فرقه با یک ملت و جامعه باشد. در طنز، انسان و زندگی او از لحاظ فردی یا اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرد. طنز، گاهی به نفس آدمی، بدی‌ها، پلیدی‌ها و زشتی‌های آن می‌پردازد و با بزرگنمایی، همگان را به خطر دشمنی که به همراه دارند، هشدار می‌دهد و گاه به یک فرقه و گروه خاص و اعتقادات ناپاک ایشان می‌تازد و حقیقت زشت اعتقاد و عمل ایشان را نمایان می‌سازد. نگاه به عیب‌ها و فسادهای اجتماعی که نفس انسان و خودخواهی‌های آن، باعث و بانی آن بوده است، روی می‌آورد و پرده از حقیقت‌های تلخ آن برمی‌گیرد و افراد جامعه را از بی‌خبری و غفلت، به آگاهی و اندیشیدن فرا می‌خواند» (تنکابنی، ۱۳۷۵: ۴۶).

خنده، علت و شیوه‌های خندانند

در این باره که خنده چیست؟ گفته‌اند: «انسان برای این می‌خندد که او را تعجب دست می‌دهد». لازمه خنده، دریافتی، فراحسی و عقلانی از رویدادها است. شوپنهاور گفته است: «هر بیانی که در او ناسازگاری باشد، خنده انگیز است» (حلبی، ۱۳۶۴: ۵۷).

انسان از مشاهده ناسازگاری و عدم تجانس، متعجب می‌شود و می‌خندد، به طور معمول

این خنده با احساس تفوق و برتری- در رفتار، گفتار و اندیشه- نسبت به فرد یا رویدادی همراه است. انسان خود را در مرتبه‌ای بالاتر از موضوع خنده می‌بیند و این تحقیر با استهزا را با خنده بیان می‌کند. این خنده تحقیرآمیز می‌تواند اصلاح را در پی داشته باشد.

«خنده اصل مادی و جسمانی را زنده و تثبیت می‌کند» (اصلائی، ۱۳۸۵: ۱۱۳).
می‌بینیم که خنده، چه استهزا و تحقیر را در خود نهفته باشد و چه از همدردی ما مایه گرفته باشد عامل کشف کژی‌ها و بدی‌هاست

جان‌اتان سوییست، توصیف معروفی درباره طنز دارد: «(طنز) آینه‌ای است که بینندگان آن چهره کسی جز خودشان را در آن کشف می‌کنند و این علت عمده استقبالی است که نسبت به طنز در دنیا وجود دارد و باز به همین خاطر، کمتر کسی از آن می‌رنجد» (اصلائی، ۱۳۸۵: ۱۴۱).

طنز می‌تواند دربرگیرنده موضوع‌های مختلفی مانند تاریخ، مذهب، عرفان، فلسفه، سیاست و... باشد که همگی آن‌ها را می‌توانیم زیرمجموعه سه نوع اصلی، طنز شخصی، طنز اجتماعی و طنز سیاسی بدانیم. «طنز شخصی و سیاسی از دو سو با طنز اجتماعی پیوند مستقیم دارد و گاهی ایجاد مرز بین آن‌ها واحدی دشوار می‌شود» (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۳۵).

به هر حال این اقسام سه‌گانه مورد قبول اکثر صاحب‌نظران است که به توضیح مختصری درباره آن‌ها می‌پردازیم:

الف- طنز شخصی: به نوعی از این مقوله گفته می‌شود که به معایب فرد می‌پردازد و کژتابی‌های اخلاقی و رفتاری اشخاص را جدا از پیوندی که با جامعه دارد، مورد نکوهش قرار می‌دهد. «در این نوع طنز، گوینده قصد دارد با افشای حقیقتی زشت که در نهاد یک فرد نهفته است، به اصلاح او بپردازد؛ زیرا اخلاق و خصوصیات ناروای شخصی، خواه و ناخواه با جامعه نیز ارتباط می‌یابد و یا لاقلاً با جامعه کوچکی به نام خانواده و نزدیکان و دوستان» (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۳۷).

ب- طنز اجتماعی: مشکلات مربوط به جامعه را مطرح می‌سازد. در این نوع طنز گوینده از دردهایی سخن می‌گوید که گریبانگیر اجتماع است، دردهایی که مردم آن

جامعه در بوجود آوردنش سهیم و دخیل بوده اند. «طنز اجتماعی، در واقع اعتراضی است بر نابسامانی‌ها و بی‌رسمی‌ها که در یک جامعه هست. نهایت، آنکه گویی جامعه نمی‌خواهد این اعتراض‌ها را مستقیم بشنود یا بی‌پرده، خواه بدان سبب که خود شاعر جرأت ندارد بی‌رمز و کنایه انتقادش را بر زبان بیاورد و خواه به سبب آنکه احوال زمان، چیز جدی و صریح را نمی‌پسندد، به پرده‌پوشی مایل است و به شوخی. هر یک از این عوامل، ممکن است سببی باشد برای پیدایش هجو و هزل با طنز اجتماعی» (زرین‌کوب، ۱۳۷۲: ۱۶۹).

ج- طنز سیاسی: در این نوع از طنز، شخصیت‌های سیاسی که نقش بسیار حساسی در زندگی توده مردم دارند، مورد طنز قرار می‌گیرند و اشکالات و نقص‌های ایشان، در خصوصیات فردی و عملکردهای سیاسی، در امور داخلی و در تعامل با جهان خارج، در قالب مضامین طنزآلود، عنوان می‌شود. طنزهای سیاسی از جهت حساسیت موضوع، دارای اهمیت ویژه‌ای هستند؛ زیرا در این مقوله، طنزپرداز با قدرتمندان و افراد صاحب نفوذی مواجه است که کم‌تر امکان دارد سخن حق را برتابند و روی ترش نکنند و طنزگو را سر جای‌شان نشانند. از این رو، از جهت عام‌المنفعه بودن، این نوع طنز ارزشمندترین انواع آن است. طنز می‌تواند هر یک از مقوله‌های اخلاقی، فرهنگی، سیاسی، نظامی، اجتماعی و... را شامل شود. به طور کلی موضوع طنز می‌تواند یک گروه یا فرقه با یک ملت و جامعه باشد. در طنز، انسان و زندگی او از لحاظ فردی یا اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرد. طنز، گاهی به نفس آدمی، بدی‌ها، پلیدی‌ها و زشتی‌های آن می‌پردازد و با بزرگنمایی، همگان را به خطر دشمنی که به همراه دارند، هشدار می‌دهد. «نگاه به عیب‌ها و فسادهای اجتماعی که نفس انسان و خودخواهی‌های آن، باعث و بانی آن بوده است، روی می‌آورد و پرده از حقیقت‌های تلخ آن برمی‌گیرد و افراد جامعه را از بی‌خبری و غفلت، به آگاهی و اندیشیدن فرا می‌خواند» (تنکابنی، ۱۳۷۵: ۴۶).

شگردهای طنز در شعر شاملو

شاملو می‌گوید: «طنزنویسی چیزی تازه نیست. حربه‌ای دیرینه سال است در کف ناقدان اجتماع. تیغی پولادین که در هر دست به گونه‌ای دیگر آبدیده و به نوعی دیگر

برندگی یافته. طنزنویس محصول دماغ خود را بی واسطه به جامعه می‌سپارد که خود، استاد تمامی طنز آفرینان است. طنز اصیل و درخشنده در کتاب می ماند، که جایش در سینه مردم است. ندیده‌اید که تعبیری طنزآمیز، جمله‌ای یا اصطلاحی یا کنایه‌ای که مستقیماً انگشت اشارت بر حادثه‌ای یا واقعه‌ای اجتماعی می‌گذارد چگونه به ناگهان از اعماق می‌جوشد و به یک روز و دو روز سراسر قلمرو زبانی را درمی‌نوردد و زبان به دهان به دهان تا بدان جا پیش می‌تازد که گاه پابرنه و عریان در تالار اشرافی قاموس‌ها و دوشادوش کلمات فرهنگستانی بر تخت می‌نشینند» (شاملو، ۱۳۵۴: ۴۱).

از ابتدای کار شاملو طنز چاشنی سروده‌ها و نوشته‌هایش بود و اولین کسی بود که در دوره معاصر لحن طنز را با شعر «برای خون و ماتیک» وارد شعر کرد. «در شعر شاملو طنز در ژرفای اثر پنهان است. در قصه‌هایش آشکارتر، در مقالاتش به سطح عبارات می‌رسد و در شفاهی‌اش به لطیفه‌های موجز درخشانی بدل می‌شود» (مجبایی، ۱۳۷۷: ۱۰۱).

شاملو شاعری اجتماعی است و طنز به کار گرفته‌شده در طنزهایش نیز بیش‌تر طنز اجتماعی است. او یک عصیانگر تمام عیار بود. در زندگی، در کار و در آفاقی که شعرش از آن شکل می‌گرفت. هنر ذات عصیان و گوهر اعتراض است.

«کم‌تر هنرمند بزرگی دیده شده که شادخو و طنز اندیش و تندزبان نباشد. انگار آدم‌های عبوس یک چیزی‌شان می‌شود که یکی از آن چیزها استبداد روی است. یا پنهان کردن عیب و علتی یا نفرت از دیگران و مقایسه خودخواهانه خود با این و آن و یا توهم غریبی که شخص از مقام فضایی‌اش دارد و نمی‌تواند در جمع مثل آدم راحت و طبیعی باشد. هنرمندان بزرگ از مرزبندی‌های حقیر از چارچوب‌های رسمی از بسته‌بندی‌های مطمئنی که فقط ارواح کوچک را محافظت می‌کند فراتر می‌روند و بر فراز قراردادهای یک عصر به هنجار دیگر و اخلاقی فراتر می‌رسند که قادرند فقط خود را در میانه نبینند، با دیگران یکی چون آنان باشند در میان گریه چون مولوی و حافظ خندان باشند مگر نه اینکه طنز سیاه واکنش انفجاری عالمی از رنج و اندوه است؟» (مجبایی، ۱۳۷۷: ۱۰). طنز سیاه شاملو، از بینش و زندگی شخصی او مایه می‌گیرد. تنهایی که یکی از بن‌مایه‌های اصلی شعر شاملو است. «تنهایی در خور آدمی

نیست، تنهایی یک تقدیر اجتماعی است» (مختاری، ۱۳۸۳: ۳۲۱). «لحن او جایی ریشخند آمیز می شود نسبت به مدعیان ادب و هنر سنتی، جایی دشمنانه و ستیزه گر می شود در رویارویی با دشمنان خلق و بهره کشان. زمانی به هزل می گراید از رفتار رمه داران، جایی شکل هجو می گیرد آدم‌های مشخصی را به قاره و دار می آویزد. این برخورد عامی و تندخویان سال‌ها می‌پاید تا اولین نشانه‌های مقاومت مردمی در لایه‌های ژرف جامعه آشکار می‌شود. طنز سیاه او، اینک سلطه و اقتدار بلاهت مدار را به ریشخند می‌گیرد با همان دیدگاهی که عبید و حافظ با قدرت‌مداران عصر خویش، نیشخند رندانه در کار کرده‌اند» (مجابی، ۱۳۸۰: ۱۴).

«پیکار کهنه و نو و بحث درباره انقلاب و به اصطلاح آن روز «تجدد ادبی» در زمان آنان درگرفت و شعرا و نویسندگان به دو اردوی متخاصم تقسیم شدند که از یک سو کهنه‌پرستان و محافظه‌کاران بودند که نمی‌خواستند سر مویی از سنن قیمه ادبی تخلف ورزند و از سوی دیگر انقلابیون و متجددین که خواهان برانداختن مقررات ادبی و ایجاد تحول اساسی در ادبیات ایران بودند. سال‌های پرهیجان صدر مشروطیت ادبیات را تنها از نظر سیاسی به دو جبهه مخالف تقسیم کرد و در آن زمان هنوز مسائل ادبی و هنری به میان نیامده بود ولی این بار جنبش و عصیان نسبتاً عمیق‌تر و ریشه‌دارتر بود و به مسائل اساسی‌تری دست‌زده بود» (آرین پور، ۱۳۵۷، ۲: ۴۲۶).

شاملو نخست با عصیان و عصبیت علیه سنت و موارث ادبی کهن، کار خود را آغاز می‌کند، اما خشم و خروش او با رسیدن به آستانه آگاهی‌های اجتماعی و دانش جهانی، او را به تردید در ارزش‌های پیشین می‌کشاند. به مرور شوخ‌چشمی که با هزل و هجو همراه است جای خشم را می‌گیرد و سپس جای خود را به طنزی اجتماعی، نقاد و خلاق می‌دهد، با توجه به بستر حوادث و رویدادها در ذهن و زندگی شاعر این طنز اجتماعی رنگ سیاه می‌گیرد و طنز سیاه او با زهرخندش، از درک عمیق سرنوشت تاریک و غم‌بار آدمی حکایت دارد.

اشعار شاملو از آغاز اشعار ساده و نه‌چندان ارزشمند بودند و هرچه به شعرهای نو و سپید نزدیک می‌شویم دارای ارزش‌های بیش‌تری می‌شوند. اگرچه در این شعرها نیز شعرهای ساده‌انگاری هم دارد. بسیاری از صاحب‌نظران به این رسیده‌اند و بر این باورند

که شعرهای خوب شاملو کم‌اند. «کم نیستند آثاری که فاقد هرگونه تشکلی هستند» (نیکبخت، ۱۳۷۴: ۱۵۴).

در باره برخی از مجموعه اشعارش نیز نظرات مشابهی داده‌اند؛ «تنها شعری که نسبت به دیگر شعرهای کتاب آهنگ‌های فراموش شده از ایجاز و تشکل و هماهنگی فرم با محتوا برخوردار است شعر «خواب دهقان» است» (پاشایی، ۱۳۷۸: ۳۶). شاملو با آنکه در ابتدای کار شاعری سنتی و دارای شعرهای قدیمی و مضمون‌گرا است، از شعرهای سنتی انتقاد می‌کند؛ چراکه آنان از زندگی سخن نمی‌گفتند و تنها از شراب و معشوق سخن می‌گفتند. به گیس مضحک معشوق چنگ می‌زدند و بیهوده نعره می‌زدند و عربده می‌کشیدند و شعر گذشته به درد مته و دار نمی‌خورد.

نمونه‌های طنز در اشعار شاملو

طنز اجتماعی

در شعر «برای خون و ماتیک» از دفتر «آهن‌ها» و احساس مخاطب جنبه عام دارد، درست است که هدف شاملو در این سروده، دکتر حمیدی است، ولی دکتر حمیدی فقط خودش به تنهایی نیست، بلکه نماینده سنت‌گرایانی است که با مدرنیسم درافتاده‌اند. شاملو، هیچ گاه ضدیتی با ادبیات کلاسیک نداشته، گواه این سخن، اینکه وی زبان خود را از ادبیات کهن وام گرفت و آن را مناسب با فضای امروز و زمانه ما به کار برد. او از اعتراض به کهنگی و تقلید و تکرار شروع می‌کند، تقابل دو گونه نگاه در زندگی و شعر است، نگاه اول، نگاه خیال‌بافانه شاعران آن روزها خاصه غزل‌سرایان است، که نگاه به لب یار است؛ و نگاه دوم، نگاه واقع‌بین شاعران امروز، که در زخم بیان می‌شود و به بیانی دیگر در نماد «سرخ» نمودار می‌شود:

«هی! شاعر! هی! / سرخی، سرخی است: لب‌ها و زخم‌ها»

چشمگیرترین ویژگی این شعر، روحیه و لحن پرخاشگر شاعر و راوی در برابر رمانتیسم بازاری آن شاعران است. تقابل در این شعر ادامه دارد، تقابل دو گونه رنگ، دو گونه لب، دو گونه سرخی، دو گونه زخم. در ادامه این لحن پرخاشگرانه خطاب به او که خود را خدای شاعران نامیده است، می‌گوید:

«بگذار عشق این سان / مردار وار در دل تابوت شعر تو / تقلید کار دلک کار قانی / گندد
هنوز / و باز / خود را / تو لافزن / بی شرم تر خدای هم شاعران بدان... / و نیز شعر من /
یک بار لاف / تصویر کار واقعی / چهره شما / دلکان / در یوزه گران / «شاعران» (شاملو،
۱۳۷۸: ۲۸)

شاملو که در شعرهای عامیانه سرخوشی بیش تری دارد از مایه‌های تلخ بی بهره نیست.
شعر «قصه دخترانه ننه دریا» از مجموعه «باغ آینه» (۱۳۳۸) از این دست است. این شعر
به تصویر کاریکاتوری پرسوناژهایی که به میان آورده، می پردازد. به گونه‌ای که خواننده
کودک وار و عوام گونه با برخی از زیبایی‌های آن مواجه می شود:
«یکی بود یکی نبود / جز خدا هیچ چی نبود / زیر این اتاق کبود / نه ستاره / نه سرود /
عمو صحرا، تپلی / با دو تا لپ گلی / پا و دستش کوچولو / ریش و روحش دوقلو / چپق اش
خالی و سرد» (شاملو، ۱۳۳۸: ۳۹۹)

اما شعرهای جدیدش معمولاً عمیق تر و ارزشمندتر است. اگرچه گاهی زبان و شیوه
سنتی‌اش را از دست نمی دهد. این بخش از شعر «سرود مردی که خودش را کشته
است» از مجموعه «قطع نامه» (۱۳۳۰) که دارای تضاد و تقابل سنتی است اساساً طنز
بازی تضاد آمیز با الفاظ و عبارات است اما اگر این تضادها و تقابل‌ها به شیوه ساده‌ای
کنار هم چیده شوند جنبه سنتی تری به خود می گیرد:
«به من گفت او «باید / به دارشان آویزیم» / بدو گفتم من: «بگذار / از دار / به زیرمان
آرند!» (شاملو، ۱۳۳۰: ۷۳)

شاملو از شعر سنتی انتقاد می کند و ناگفته‌های دیگران را به زبان می آورد. «در هر
طنز اصیل و کاری، ناگفته‌ها، اهمیت بیش تری دارند. هر اشاره‌ای کوتاه و فشرده گویی از
اصول طنزنویسی است. ذهن‌ها را به نکته‌ها و مسائل بسیاری متوجه می کند»
(پاشایی، ۱۳۷۸: ۷۹۰). مسائلی که شاملو از شعر قدیم طرح می کند بسیار ساده و بدیهی
است و در عین حال دارای طنزی است که دیگران کم تر به آن رو کرده اند و حتی ناگفته
گذاشته اند:

«شعری که زندگی است» موضوع - شعر - شاعر - پیشین / از زندگی نبود / در
آسمان خشک خیالش، او / جز با شراب و یار نمی کرد گفت و گو / او در خیال بود شب و

روز/ در دام گیسِ مضحکِ معشوقه پای بند/ حال آنکه دیگران/ دستی به جام باده و دستی به زلفِ یار/ مستانه در زمینِ خدا نعره می‌زدند/ موضوع- شعر- شاعر/ چون غیر از این نبود/ تأثیرِ شعرِ او نیز/ چیزی جز این نبود/ آن را به جای مته نمی‌شد به کار زد/ در راه‌های رزم/ با دست‌کارِ شعر/ هر دیوِ صخره را» (شاملو، ۱۳۳۵: ۱۴۰-۱۴۱)

در «شعری که زندگی است» از دفتر هوای تازه، غرض شاملو اجتماعی است، شاملو از منتقدان جامعه خودش است، چنانکه اولین ویژگی یک روشنفکر این است که منتقد جامعه خودش باشد. او در این سروده با استفاده از طنز خود که قسمتی به هجا می‌کشد از تمامیت شعر نو و در نتیجه مدرنیسم دفاع می‌کند.

در قسمتی، تغزل و غزل‌سرایی مقلدان شعر کلاسیک را به سخره می‌گیرد، دوره‌ای که «فقر ادبی و انحطاط اندیشه بود، غالباً سخن از تن‌های برهنه و هوس‌های برهنه‌تر می‌رفت و عشق گنهکار و طرح قامت یار و چشم اندازه‌های دیگر جنبی درونمایه شعر بیش‌تر شاعران بود» (دستغیب، ۱۳۷۳: ۵).

در شعر «حرف آخر» یکی از شعرهای انقلابی شاملو در دفتر «هوای تازه» است. «نه فریدونم من،/ نه ولادیمیرم که/ گلویی نهاد نقطه وار/ به پایان جمله‌ای که مقطع تاریخ‌اش بود/ نه باز می‌گردم من/ نه می‌میرم. وای تازه است»

شاملو می‌خواهد بگوید، که نه مانند فریدون توللی شعر نو را رها می‌کنم و به گذشته برمی‌گردم و نه مانند مایاکوفسکی ناامید می‌شوم و خودکشی می‌کنم. کار به هجو کشیده می‌شود و شاملو خطاب به آن‌ها که برای تصدی قبرستان‌های کهنه تلاش می‌کنند که همان شاعران سنت پرست انجمنی باشند یا لحنی هتاک دشنام می‌دهد و بر دیوان‌های گرد گرفته آنان شلنگ‌انداز می‌گذرد:

«وسط میز قمار شما قوادان مجله‌ای- منظومه‌های مطمئن/ تک‌خال قلب شعرم را فرو می‌کوبم من/ چرا که شما/ مسخره‌کنندگان ابله نیما/ و شما/ کشندگان انواع ولادیمیر/ این بار به مصاف شاعری چموش آمده‌اید/ که بر راه دیوان‌های گرد گرفته/ شلنگ می‌اندازد./ و آن که مرگی فراموش‌شده/ یک‌بار/ به سان قندی به دلش آب‌شده است/ از شما می‌پرسم، پا اندازان محترم اشعار هرجایی/ اگر به جای همه ماده‌تاریخ‌ها، اردنگی به پوزه‌تان بیاویزد/ با وی چه توانید کرد؟»

«او از اعتراض به کهنگی و تقلید شروع می‌کند و با خشم بقعه بانان شپشوی کلاسی سیسم را مسخره می‌کند، او هنوز به طنز نرسیده است چون عصبانی است، خود را مدعیانه در میانه می‌بیند نه رندانه در فراسو» (مجابی، ۱۳۸۰: ۱۷).

«شعر پریا شعر بلندی در پنج بند از دفتر هوای تازه است. شروع و پایانی مانند قصه‌های کودکان دارد. در این قصه پیداست که پریان جادویی‌اند، جادوی بد، افسانه‌اند، واقعی نیستند و زیبایی‌شان نیز فریبندگی جادویی معصومانه است. پریا مدام در حال گریه و زاری هستند و ساکت نمی‌شوند، شاعر برای ساکت کردن آن‌ها، از آن‌ها می‌خواهد به شهرش بیایند، اما همین‌که از شهر خود نام می‌برد، با پناه بردن به خیال سعی می‌کند شهر ایده آل و آرمانی خود را برای آن‌ها ترسیم کند، در این هنگام از پریا جدا گشته و غرق در رؤیای خود می‌شود، شهری که فارغ از ظلم و ستم و تباهی است و همه‌چیز مطابق میل است. خیال‌پردازی به درازا می‌کشد؛ اما در ادامه حقیقت تلخ شهر بر او آشکار می‌شود. «شعر پریا» را مستقیماً به سفارش اجتماع نوشتم. جامعه که با کودتای ۱۳۳۲ لطمه نومیدانه شدیدی خورده بود به آن نیاز داشت و من که در متن جامعه بودم این نیاز را درک کردم و به آن پاسخ گفتم. آن‌هم با زبان خود توده و توده هم بی‌درنگ آن را تحویل گرفت» (حریری، ۱۳۸۵: ۱۳۳). حالت گریه پریا مشاهده دنیای خال‌خالی سرشار از رنج و غصه ماست.

«دنیای ما قصه نبود/ پیغوم سربسه نبود/ دنیای ما عیونه/ هر کی می‌خواد بدونه/
دنیای ما خار داره/ بیابوناش مار داره/ هر کی باهانش کار داره/ دلش خبردار داره/ دنیای ما
بزرگه/ پر از شغال و گرگه/ دنیای ما هی، هی، هی»

این اعتراف تلخ راوی به وجود نداشتن مدینه فاضله خود هسته اصلی تلخی این قسمت از شعر است. در پایان شعر راوی خود را ناگزیر می‌بیند که آزادی را در جایی دیگر تجربه کند حتی اگر واقعی هم نباشد. «آن سوی کوه» مکان نمادینی است که می‌تواند معانی متعددی داشته باشد (شاملو، ۱۳۷۸: ۱۹۵).

شاملو در اشعارش با زاویه دید سوم شخص اما باز از خود سخن می‌گوید و از آدم‌هایی که مثل او آزاداندیش‌اند، یاد می‌کند که به زنجیر بسته شده‌اند و ستمکاران و انسان‌های بی‌ارج آزادانه به زندگی خود مشغول‌اند.

«و مردی که از خوب سخن می گفت در حصار بد به زنجیر بسته شد/ چراکه خوب فریبی بیش نبود و بد بی حجاب به کوچه نمی شد/ چراکه امید تکیه گاهی استوار می جست و هر حصار این شهر خشتی چو سیده بود» (همان: ۲۹۷)

شاملو در این اشعار که از طنز به جدیت رو می کند و یا اینکه طنزش را با تلخی درمی آمیزد؛ چراکه زندان فرصت طنز را می گیرد و اساساً شعر نو شعری است که یا طنز را به جدیت می کشاند و یا به تلخی شاعر در سال ۱۳۳۳ این شعر را در زندان قصر می نویسد که بارگه‌هایی از طنز به شعر عامیانه رو می آورد:

«به شب مهتاب/ ماه میاد تو خواب/ منو می بره/ کوچه به کوچه/ باغ انگوری/ باغ آلوچه/ دره به دره/ صحرا به صحرا/ اون جا که/ شب/ پشت بیشه ها/ به پری میاد/ ترسون و لرزون/ پاشو می ذاره/ تو آب چشمه/ شونه می کنه/ موی پریشون» (شاملو، ۱۳۳۵: ۱۸۷)

«مرگ ناصری بهترین شعر دفتر ققنوس در باران درباره زندگی مسیح است. اساساً مسیح و زندگانی و شهادت او، برای شاملو همیشه موضوعی حیرت انگیز و در همان زمان شاعرانه بوده است. پیامبری که وجودش سرشار از عشق به انسان بود و با یاری و خیانت یکی از شاگردان صمیمی به دارش آویختند طرح روایت مرگ ناصری از انجیل‌ها گرفته شده، ولی شاعر به آن صورتی نمایشی بخشیده است. گویی شاعر خود را مسیح دیگری می داند که شاگردان فریب پیشه و گز مگان و کاهنان یهود و پیلاتس حاکم رومی با لباسی نو در پیرامون او ظاهر شده‌اند و او را به سوی صلیب می رانند، صلیب که از دیدگاه نیچه زهرآگین‌ترین درختی است بر زمین روییده (زیرا مخرب نیروهای جان والاگراینده انسانی است) از نظر شاملو نشانه شکست نیکی و عشق است. او با متافیزیک مسیحیت کاری ندارد و قدم زدن در حوزه‌ی آسمان‌ها را نمی‌پسندد، اما می‌تواند بگوید که: دریغا راه صلیب دیگر، نه راه عروج به آسمان، که راهی به جانب دوزخ است و سرگردانی جاودانه روح» (دستغیب، ۱۳۷۳: ۱۳۰). بهاء‌الدین خرمشاهی در مورد این شعر می گوید: «طنز آنقدر پوشیده و پیچیده بود که من پانزده سال طول کشید تا به قرائت درست آن پی بردم» (مظفری ساوجی، ۱۳۸۶: ۲۲۶).

«شاملو در شعر «مرگ ناصری» نیز تقابل میان رحم مسیح و بی‌رحمی مردم به وجود می‌آورد. در نظر شاملو مردم و حاکمان در ستم به پاکان بزرگان شریک‌اند و دست هر

دوی آن‌ها به خون بی‌گناهان آلوده است. مردم به مسیح اهانت می‌کنند و می‌گویند «تاج خاری بر سرش بگذارید» او را تازیانه می‌زنند و می‌گویند «شتاب کن ناصری» حتی العارز که مسیح زنده‌اش کرده است، می‌گوید: مسیح خود نمی‌خواهد نجات یابد و گرنه می‌تواند؛ بنابراین باید کناری نشست و تماشا کرد. آن‌ها هم تماشا دارند و هم به تماشا نشسته‌اند» (حقوقی، ۱۳۷۶: ۳۲۴).

این خود طنزی موقعیتی ایجاد می‌کند، همراه با آن رفتارهای سنگدلانه مردم و مأموران و حاکمان. طنز شاملو در اکثر موارد طنزی است گزنده و عام برای همه مردم. او بی‌رحمانه مردم را به طنز و ریشخند می‌گیرد.

«با آوازی یکدست / یکدست / دنباله چوبین بار / در قفایش / خطی سنگین و مرتعش / بر خاک می‌کشید / «تاج خاری بر سرش بگذارید!» / و آواز دراز دنباله بار / در هذیان دردش / یکدست / رشته‌ای آتشین می‌رشت / «شتاب کن ناصری، شتاب کن» / از رحمی که در جان خویش یافت / سبک شد» (شاملو، ۱۳۴۵: ۶۱۳)

شاملو همواره قاضیان و حاکمان را مورد حمله و انتقاد قرار می‌دهد و این کار را نتیجه کارهای مردم می‌داند. در شعری از مجموعه «مرثیه‌های خاک» می‌گوید:

«با خشم و جدل زیستم / و به هنگامی که قاضیان / اثبات آن را در عدالت ایشان شایبه اشتباه نیست / انسانیت را محکوم می‌کردند / و امیران / نمایش قدرت را / شمشیر بر گردن محکوم می‌زدند، محتضر را / سر بر زانوی خویش نهادم / و به هنگامی که همگنان من / عشق را / در رؤیای زیستن / اصرار می‌کردند» (همان: ۶۷۰)

طنز سیاسی

بیش‌ترین طنزهای شاملو سیاسی - اجتماعی است نه شخصی. او نه تنها زندگی را با ستمکاران ناخوشایند می‌داند بلکه زندگی را سرشار از ستم سیاستمداران، ظالمان، مردم غافل، جاهل و آدم‌های حریص و مردارخوار می‌داند. شاملو در شعر «کیفر» شکلی سمبولیک، نمادین و تمثیلی به شرح حال این آدم‌ها می‌پردازد که هر یک به گونه‌ای در زندانی که خود برای خود ساخته‌اند، رسیدند. این شعر در حالی که یک طنز تلخ تمثیلی دارد، شعری است که می‌توان برخی از بخش‌ها و یا لایه‌های آن را غیر سمبولیک و غیر

تمثیلی قرائت نمود. برای نمونه شاعر در زندانی اسیر است که زندانیان دیگر در کنار او هستند و هر یک دارای مشکل خاص خودند. تصویرهایی ارائه می‌دهد که خواننده بی‌درنگ به فضای متن پرتاب می‌گردد: تصاویر کشتارگاهی، سرقت، تجاوز و مانند آن که گویی هم‌اکنون در دوزخی به سر می‌برند که نتیجه کارهای آنان به خوبی ملموس می‌گردد. یکی از آن ابهام‌ها و نمادواره‌ها شعر کیفر است. شاعر «باغ آینه» اگر در «هوای تازه»، دعوت دختران شرق و غرب را رد می‌کند و صرفاً دعوت آن چند مرد را پذیرا می‌شود و هرگز خنجرش را از دست فرو نمی‌افکند، در اینجا با حالتی اندیشمندانه، نگرنده نگران همه آن چشم اندازه‌ای و رخ داده است.

شاملو در شعرهای نوین به طنزهای عمیق‌تری رو آورده است. شعر «حرف آخر» به شیوه حماسی و محتوایی سیاسی نامستقیم از منجی بودن خود سخن می‌گوید اما خود را به ظاهر با شیوه طنزآمیزی از آنان کوچک تر می‌داند؛ به شکل غیر رسمی به طنز روی می‌آورد:

«نه فریدون‌ام من،/ نه ولادیمیرم که/ گلوله‌ای نهاد نقطه وار/ به پایان جمله‌ای که
مقطع تاریخش بود/ نه بازی کردم من/ نه می‌میرم/ زیرا من صبحم/ و دیری نیست تا
اجنبی‌ای خویشتم‌ام را به خاک افکنده‌ام به سان/ بلوط تن آوری که از چهارراهی ی یک
کویر» (شاملو، ۱۳۳۵: ۲۸۷)

شعر «تعویذ» سروده دیگری از دفتر «ابراهیم در آتش» است که شاعر در این شعر، خندیدن به دیکتاتور را تجربه می‌کند و به دیگران نیز می‌آموزد، چراکه می‌داند جلال و جبروت پوشالی مستبدان عبوس که خود را به یاوه و جدی می‌گیرند با نیشخندی باد هوا می‌شود:

«به چرک می‌نشیند/ خنده/ به نوار زخم‌بندی‌اش ار/ ببندی/ ره‌ایش کن/ ره‌ایش کن/
اگر چند/ قیلوله دیو/ آشفته می‌شود»

اولین شعر از دفتر «هوای تازه» با نام «بهار خاموش» شاعر از فضای جامعه در آن روزها به طنز و افسوس یاد می‌کند، روزهای اختناق؛ سکوت مردم. در قسمتی از شعر می‌گوید:

«بهار منتظر بی‌مصرف افتاد/ که تصویری است از فضای راکد جامعه»

در پایان شعر موقعیتی ساکن و غمی خنده آمد در فضای مردابی و یاوه چنین بازگو می‌کند:

«غروب روز اول لیک، تنها/ در این خلوتگه غوکان مفلوک/ به یاد آن حکایت‌ها که رفته ست» (شاملو، ۱۳۷۸: ۸۷)

«در این بن‌بست» شعری است از دفتر «ترانه‌های کوچک غربت» متضمن دلالت ضمنی که با توجه به خوانش خواننده و مقتضای حال و در هر زمان و مکان، قابلیت‌های تأویلی متعدد می‌یابد، شروع شعر طنزی ظریف و در عین حال پنهان دارد: «دهانات را می‌بویند/ مبادا که گفته باشی دوستات می‌دارم/ دلت را می‌بویند/ روزگار غریبی است نازنین» (شاملو، ۱۳۷۸: ۸۲۴)

طنز فلسفی

«شاملو نیز در مجموع نسبت به زندگی، نگاهی بدبینانه، یأس آمیز و تقدیرگرایانه دارد. گذشته از بعد اجتماعی این موضوع او نیز مانند حافظ معتقد به دایره قسمت است که بر مداری جاودانه می‌گردد این اندیشه تقدیرگرایانه که رسیدن به سعادت در زندگی، مربوط به بخت است نه حرکت یا سکون، سابقه‌ای طولانی در شعر فارسی دارد. از این روست که پویایی و عدم پویایی انسان را عامل توفیق یا عدم توفیق وی نمی‌داند» (فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، شماره ۲۵: ۱۶).

«شعر «ناتمام» را یکی از دیگر شعرهای دفتر هوای تازه است که سرشار از یأس و نومیدی است، به نوعی می‌توان آن را یأس‌آمیزترین شعر آن دفتر دانست، زبان به شیوه کهن است. مثنوی است که در وزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن سروده شده که کاملاً متناسب با لحن یأس آلود شعر است. این مثنوی مویه است بر سی سال حرام شده، شاعر موقعیت اسفناک را با لحنی شوخ چشمانه بیان می‌کند. البته لایه‌های طنز بر اثر زیادی اندوه حاکم بر شعر آشکار نیست، شاعر وضعیت خود را ثابت ارزیابی نکرده و هوشمندانه جابه‌جایی علت و معلول را ادراک می‌کند، او صفات متضاد را هم‌تراز عنوان می‌کند و خط‌کشی کاذب بین تضادها و حرکت انگیزه تا هدف را شوخ چشمانه در وحدتی بی‌تناقض می‌بیند» (مجابی، ۱۳۸۰: ۱۸).

«من کهام جز باد و خاری پیش رو؟/ من کهام جز خار و باد از پشت او؟/ من کهام جز وحشت و جرأت همه؟/ من کهام جز خامشی و همه‌مه؟/ من کهام جز زشت و زیبا، خوب و بد؟/ من کهام جز لحظه‌هایی در ابد؟/ من کهام جز نرمی و سختی به هم؟/ من کهام جز زندگانی، جز عدم؟/ در ادامه از اندوهی که معنای او را کدر کرده برمی‌گذرد» (شاملو، ۱۳۷۸: ۱۰۳)

طنز به مفهوم تمسخر و تعریض محصول دوره میانی حیات شاعر، یعنی؛ حدوداً اول دهه چهل تا نیمه دوم دهه پنجاه است؛ او در این دوره مجال و حوصله بیش‌تری داشته، نمونه‌ای از این گونه طنز را در ادبیات این شعر می‌بینیم:

«تجربه‌ای ست / غم‌انگیز / غم‌انگیز / به سال‌ها و به سال‌ها و به سال‌ها / ...وقتی گرداگرد تو را مردگانی زیبا فراگرفته‌اند / یا محتصرانی آشنا که تو را بدیشان بسته‌اند» (شاملو، ۱۳۷۸: ۶۹۳)

در شعر «سحر» از دفتر «مدایح بی‌صله»، وضعیت فردی یک قربانی بی‌گناه در فضایی کافکایی، بازتابی از وضعیت عمومی انسان‌ها در فضایی گروتسک است. راوی در حیرت است که هنوز عقلش زیر فشار این همه تدارکات شرورانه، سر جایش است و برای دفع چشم‌زخم، انگشت به چوب می‌زند و هنوز امیدوار شعور زایل نشده است:

«سحر به بانگِ زحمت و جنون / ز خواب ناز چشم باز می‌کنم / کنار تخت چاشت حاضر است / بیاتِ وهن و مغزِ خز / به عادت همیشه دست به سوی آن دراز می‌کنم. تمام روز را پکر / به کار هضم چاشتی چنین غروب می‌کنم» (شاملو، ۱۳۷۸: ۸۸۱)

طنز تاریخی

«قصیده برای انسان ماه بهمن» از دفتر «قطعنامه» شعری است به مناسبت روز ۱۴ بهمن سالگرد قتل دکتر تقی / رانی به دستور رضاخان، در بخش‌هایی از شعر شاعر به وهنی که در تاریخ بر ایران و ایرانی رفته با طنزی گزنده و تلخ اشاره می‌کند:

«و تاریخی سرودن در حماسه سرخشان / که در آن / پادشاهان خلق / با شیبه حماقت یک اسب / به سلطنت نرسیدن / و آن‌ها که انسان را با بند ترازوی عدالتشان / به دار آویختند / عادل نام نگرفتند» (شاملو، ۱۳۷۸: ۶۸)

اشاره است به نحوه رسیدن داریوش اول به سلطنت. وی و شش تن دیگر پس از آنکه بردیا را کشتند، با یکدیگر قرار گذارند که روز دیگر، پگاه، در محل معینی گرد آیند و هر که اسبش پیش از اسبان دیگر شیهه کشید به سلطنت گماشته شود. مهتر داریوش، شبانه اسب او را به محل معهود برد و بر مادیانی کشید. روز دیگر چون داریوش و یارانش بدان نقطه رسیدند اسبش با به یادآوردن خاطره کام کاری شب پیش شیهه کشید و بدین گونه داریوش به سلطنت رسید.

در شعر «نبوغ» از دفتر «باغ آینه» که در سال ۱۳۸۸ سروده شده است، مضمون شعر طنزآمیز است، داستان از این قرار است که ناپلئون بوناپارت به خاک پروس حمله می کند و خاک این کشور را اشغال می کند. سلطان فره دریک پادشاه پروس، تنها راه چاره را در این می بیند که همسر زیبای خود را که از زیبایی در اروپا مانندی ندارد «سرخیل خوشگلان اروپا» به بستر بوناپارت مهاجم بفرستد تا مگر از این طریق پروس را نجات دهد، فردا صبح:

«خاکِ پروس را / شه فاتح / گشاده دست / بخشید همچو پیرهنی کهنه مرده ریگ / به سلطان فره دریک، / زیرا که مام میهنِ خلق پروس بود / سرخیل خوشگلان اروپای عصر خویش»

در ادامه شعر، راوی فاتحان دیگر را که مدعی رسالت و نبوغ اند از زمره متجاوزانی چون ناپلئون می شمارد:

«می رفت و یک ستاره تابنده بزرگ / بر هیأت رسالت و با کنیه نبوغ / می تافت بر سرش / پر شعله، پر فروغ» (شاملو، ۱۳۷۸: ۳۹۴)

طنز فلسفی - اجتماعی

شاملو در شعر «حماسه» از مجموعه «لحظه‌ها و همیشه» (۱۳۴۱) به طنز پوچگرانه‌ای رو می کند. در این شعر رفت و آمد بیهوده انسان‌ها را به خانه و شهر به تصویر می کشد و طنز موقعیتی را به وجود می آورد. تصاویری از آدم‌های سرگشته و خسته که خود به خدا بدل می شوند. از نام شعر و با توجه به محتوای آن می توان طنز بودن کلام را

فهمید. در این سروده شاعر زندگی روزمره و عادی انسان را به تصویر می کشد و بحثی فلسفی را نیز چاشنی شعر خود می کند:

«در چهارراه‌ها خبری نیست / یک عده می روند / یک عده خسته بازمی آیند / و انسان -
که کهنه رند خدایی ست بی گمان / بی شوق و بی امید / برای دو قرص نان / کاپوت
می فروشد / در معبر زمان / در کوچه / پشت قوطی سیگار / شاعری / استاد و بالبداهه نوشت
این حماسه را / انسان، خداست حرف من این است / گر کفر یا حقیقت محض است این
سخن، انسان خداست / آری، این است حرف من / از بوق یک دوچرخه سوار / الاغ پست /
شاعر ز جای جست و ... مدادش، نوکاش شکست» (شاملو، ۱۳۷۸: ۴۲۷)

بهترین واژگان در برابر «پشت قوطی سیگار»، «دوچرخه سوار الاغ پست» و ... که
تصاویر خنده داری را در بافت یک متن با زبان حماسی پدید می آورد: «و انسان که کهنه
رند خدائی است بی گمان» و مانند آنکه طنز تمثیلی را نیز در درون خود دارد، زیرا به
تشبیه و صور خیال سنتی نظر می کند. با این همه، اگر انسان با این همه ناتوانی و ضعف
به خدا بدل شود، آبرونی کنایه و نقیضه‌ای پدید. مصراع‌های پایانی شعر، دارای لحن طنز
بارزی است که البته آن زمان عده‌ای نه تنها متوجه لحن طنز شاملو نشدند، بلکه آن را
هم به حساب نقطه ضعف او گذاشتند.

بنابراین، از دیدگاه او سکوت، شکیبایی و باورهای خرافاتی مردم، عامل
عقب ماندگی‌های جامعه بشری است. وی شکیبایی و صبر مردم را نکوهش می کند و به
جای آنکه از نجابت آن‌ها سخن گوید از نادانی و بی‌ارجی آن‌ها سخن به میان می آورد:

«ما شکیبا بودیم. / و این است آن کلامی که ما را به تمامی / وصف می توان کرد... / ما
شکیبا بودیم / به شکیبایی بشکه می بر گذرگاهی نهاده / که نظاره می کند با سکوتی درد
انگیز / خالی شدن سطل‌های زباله را در انباره خویش / و انباشته شدن را» (شاملو، ۱۳۴۴:

(۵۳۱)

زیستن ترس آلودگان و بی پروایی خود را از مرگ مبتذل به نیشخندی تصویر
می دهد. حتی هیاهوی صور را قادر به لرزاندن آنچه در حلاج می لرزد نمی یابد و سرنای
اسرافیل را جاز شلخته‌ای می شمارد:

«اکنون جمجمه‌ات/ عریان/ بر آن همه تلاش و تکاپوی بی حاصل/ فیلسوفانه/ لبخندی می زند/ به حماقتی خنده می زند که تو/ از وحشت مرگ/ بدان تن دردادی/ به زیستن.../ زمین/ مرا و تو را و اجداد ما را به بازی گرفته است/ و اکنون/ به انتظار آن که جازِ شلخته اسرافیل آغاز شود/ هیچ به از نیشخند زدن نیست/ اما من آنگاه نیز نخواهم جنبید/ حتی به گونه حلاجان/ چراکه میان تمامی سازها/ سرنا را بسی ناخوش می دارم» (شاملو، ۱۳۷۸: ۴۸۳، ۴۸۱، ۴۸۴)

بدینی شاعر نسبت به مردم و غلبه یأس بر او باعث می شود او به دامن عشق پناه برد و معصومانه با معشوق سخن گوید. با تأویل تلخ سروده های گذشته منکر حقیقت سخنانی شود که به خاطر مردم گفته:

«برویم ای یار، ای یگانه من/ دست مرا بگیر/ سخن من نه از درد ایشان بود/ خود از دردی بود/ که ایشان اند/ اینان دردند و بود خود را/ نیازمند جراحات به چرک اندر نشسته اند/ و چنین است/ که چون با زخم و فساد و سیاهی به جنگ برخیزی/ کمر به کین او استوارترمی بندن.../ و دریغا- ای آشنای خون من ای هم سفر گریز/ آن ها که دانستند چه بی گناه در این دوزخ بی عدالت نسوخته ام/ در شماره/ از گناهان تو کم ترند» (شاملو، احمد، ۱۳۷۸: ۴۹۱، ۴۸۱)

در «مدایح بی صله شعر خواب آلوده»، حکایت گر قافله ای است که در صبح کاذب قطبی خوشحال از رسیدن به مقصد، اما مسافران وقتی به مقصد می رسند که مردگان اند. شاعر می پرسد چرا باید برای رسیدن به مقصدی چنین بدیهی، تاوانی چون مرگ بپردازیم؟ مگر نمی شود مثل آدمیزاد با هم زندگی کنیم؟ «رسیدیم/ آنک چراغ و آتش مقصد/ اما گرگان حلقه محاصره را بر کاروان تنگ کرده اند/ هان چند قرن، چند قرن به انتظار بوده اید؟! و قافله مردگان، نماز استجابت رسیدن به مقصد را شادمانه آماده می شود» (شاملو، ۱۳۷۸: ۸۴۸)

نتیجه بحث

شعر امروز نسبت به شعر گذشته دارای طنزهایی اگرچه اندک اما نیرومند است. طنزهایی که به تصویر و موقعیت در زیبایی شناسی و سیاه و تلخ به لحاظ فلسفی،

ویرانگر و کوبنده به لحاظ سیاسی اجتماعی است. در میان این شاعران هر که شیوه‌های سنتی‌تر دارد از این گونه طنزها کم‌بهره‌تر است؛ اما آنان که شیوه‌های تازه‌تری دارند بهره‌های فراوانی از این گونه طنز گرفته‌اند که شاملو از جمله آن‌هاست؛ بنابراین برای خوانش و قرائت شعرهای امروزی خواننده باید پشتوانه‌های امروزی داشته باشد.

شاملو یکی از جدی‌ترین و موفق‌ترین بنیان‌گزارشان طنز سیاه در شعر امروز به شمار می‌رود، هرچه به پایان عمرش نزدیک‌تر می‌شود، طنزش هم تلخ‌تر و عمیق‌تر و فلسفی‌تر می‌شود. طنز او در دوره میانی حیاتش یعنی بین نیمه اول دهه چهل تا حدود نیمه دوم دهه پنجاه، از نوع تمسخر و تعریض است چراکه مجال و حوصله بیش‌تری داشته است.

وضعیت طنز و میزان استفاده از آن در شعرهای شاملو، شکل ثابت و معینی ندارد، در بعضی از شعرها، طنز نقش اصلی را بر عهده دارد مانند شعر «برای خون و ماتیک» که تار و پود آن را طنز تشکیل می‌دهد و نمی‌تواند از آن جدا باشد. در برخی دیگر از شعرهای شاملو رگه‌هایی از طنز دیده می‌شود مانند شعر «پریا» و «دختران ننه دریا» در بعضی دیگر طنز به صورت پنهان در بافت شعر نهفته است؛ مانند شعر «مرگ ناصری» سرانجام طنز در شعر شاملو در بعضی موارد پررنگ‌تر و آشکار است مانند شعر «نبوغ».

بدنه شعر شاملو را طنز تشکیل می‌دهد چنانکه حافظ با طنز می‌سراید و پرده‌داری می‌کند. شاملو نیز چون حافظ از صناعات ادبی برای بیان انواع سخن‌گویی در اشعارش بهره می‌جوید و همین نکته او را یکی از موفق‌ترین شاعران طنزپرداز معاصر ایران در عرصه سیاست و اجتماع معرفی کرده است. این تحقیق اندکی از هزار و مشتی از خروار را بر خواننده روشن می‌کند و در این باب می‌توان سخن‌ها گفت و بررسی‌ها کرد که به آینده و آیندگان واگذار می‌شود.

کتابنامه

- اصلائی، محمدرضا. ۱۳۸۵ش، فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز، تهران: کاروان.
- آرین پور، یحیی. ۱۳۵۰ش، از صبا تا نیما، ج ۱ و ۲، تهران: انتشارات فرانکلین.
- آرین پور، یحیی. ۱۳۵۷ش، دوزخ اما سرد، تهران: انتشارات توکا.
- پاشایی، ع. ۱۳۷۸ش، زندگی و شعر احمد شاملو، ج ۱ و ۲، تهران: نشر ثالث.
- تسلیمی، علی. ۱۳۸۷ش، گزاره تعالی در ادبیات معاصر ایران (داستان)، تهران: کتاب آمه.
- تنکابنی، فریدون. ۱۳۷۵ش، اندیشه و کلیشه، تهران: انتشارات جهان کتاب.
- حریری، ناصر. ۱۳۸۵ش، درباره هنر و ادبیات (گفت و شنودی با احمد شاملو)، چاپ پنجم، تهران: انتشارات نگاه..
- حقوقی، محمد. ۱۳۷۶ش، شعر و زمان ما (احمد شاملو)، تهران: انتشارات نگاه.
- حلبی، علی اصغر. ۱۳۶۴ش، تاریخ طنز و شوخ طبعی در ایران و جهان اسلام، تهران: انتشارات بهبهانی.
- دستغیب، عبدالعلی. ۱۳۷۳ش، نقد آثار احمد شاملو، تهران: نشر آروین.
- زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۷۲ش، شعر بی دروغ شعر بی نقاب، تهران: علمی و فرهنگی.
- شاملو، احمد. ۱۳۲۹ش، آهن‌ها و احساس، در مجموعه آثار، دفتر یکم: شعرها، تهران: انتشارات نگاه.
- شاملو، احمد. ۱۳۳۰ش، قطع نامه، در مجموعه آثار، دفتر یکم: شعرها، تهران: انتشارات نگاه.
- شاملو، احمد. ۱۳۳۵ش، هوای تازه، در مجموعه آثار، دفتر یکم: شعرها، تهران: انتشارات نگاه.
- شاملو، احمد. ۱۳۳۸ش، باغ آینه، در مجموعه آثار، دفتر یکم: شعرها، تهران: انتشارات نگاه.
- شاملو، احمد. ۱۳۴۱ش، لحظه‌ها و همیشه، در مجموعه آثار، دفتر یکم: شعرها، تهران: انتشارات نگاه.
- شاملو، احمد. ۱۳۴۴ش، درخت و خنجر و خاطره، در مجموعه آثار، دفتر یکم: شعرها، تهران: انتشارات نگاه.
- شاملو، احمد. ۱۳۴۵ش، ققنوس در باران، در مجموعه آثار، دفتر یکم: شعرها، تهران: انتشارات نگاه.
- شاملو، احمد. ۱۳۵۴ش، از مهتابی به کوچه (مجموعه مقالات)، تهران: انتشارات توس.
- شاملو، احمد. ۱۳۶۹ش، مدایح بی صله، در مجموعه آثار، دفتر یکم: شعرها، تهران: انتشارات نگاه.
- شاملو، احمد. ۱۳۷۸، مجموعه آثار، دفتر یکم: شعرها، چاپ هشتم، تهران: انتشارات نگاه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۶۶ش، مفلس کیمیا فروش، تهران: انتشارات سخن.
- صدر، رؤیا. ۱۳۸۱ش، بیست سال با طنز، تهران: انتشارات هرمس.
- مجابی، جواد. ۱۳۷۷ش، شناختنامه شاملو، تهران: نشر قطره.
- مجابی، جواد. ۱۳۸۰ش، آیین بهامداد، چاپ اول، تهران: انتشارات فصل سبز.

مختاری، محمد. ۱۳۸۳ش، *انسان در شعر معاصر*، چاپ سوم، تهران: انتشارات توس.
مظفری ساوجی، مهدی. ۱۳۸۶ش، *از بامداد(گفت و گوهایی پیرامون زندگی و آثار شاملو)*، تهران: انتشارات مروارید.
موسوی گرمارودی، سید علی. ۱۳۸۰ش، *دگر خند*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
نیکبخت، محمود. ۱۳۸۰ش، *مشکل شاملو در شعر*، اصفهان: نشر هشت.

مقالات و پایان نامه‌ها

رستمی، امیرگوهر. بهار ۱۳۹۲ش، «*زندگی و مرگ در اشعار فوزی معلوف و احمد شاملو*»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی دانشگاه آزاد جیرفت، شماره ۲۵، صص ۳۵-۷.
زروئی نصرآباد، ابوالفضل. ۱۳۸۲ش، «*طنز در ادب فارسی*»، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، پایان نامه کارشناسی ارشد، زبان و ادبیات فارسی.
شهیدی، داود. ۱۳۸۴، «*طنز سیاه و سفید در متن خاکستری*»، ماهنامه کیهان کاریکاتور، سال چهاردهم.

Bibliography

- Aslani, Mohammad Reza 2006, *Dictionary of Humor Vocabulary and Terms*, Tehran: Caravan. Arianpour, Yahya. 1971, *from Saba to Nima*, vols. 2 and 1, Tehran: Franklin Publications.
- Arianpour, Yahya. 1978, *Hell but Cold*, Tehran: Touka Publications.
- Pashaei, A. 1999, *Life and Poetry of Ahmad Shamloo*, Volumes 2 and 1, Tehran: Third Edition. Taslimi, Ali. 2008, *The Proposition of Excellence in Contemporary Iranian Literature (Story)*, Tehran: Ameh Book.
- Tonekaboni, Fereydoun. 1996, *Thought and Cliché*, Tehran: Jahan-e-Kitab Publications.
- Hariri, Nasser 2006, *On Art and Literature (Interview with Ahmad Shamloo)*, Fifth Edition, Tehran: Negah Publications .
- Hoghughi, Mohammad 1997, *Our Poetry and Time (Ahmad Shamloo)*, Tehran: Negah Publications. Halabi, Ali Asghar. 1985, *History of Humor and Humor in Iran and the Islamic World*, Tehran: Behbahani Publications.
- Dastgheib, Abdul Ali 1994, *Critique of the works of Ahmad Shamloo*, Tehran: Arvin Publishing.
- Zarrinkub, Abdolali, 1994, *lie-free Poetry Unmasked Poetry*, Tehran: Scientific and Cultural.
- Shamloo, Ahmad 1950, *Irons and Emotion*, in the collection of works, Book One: Poems, Tehran: Negah Publications.
- Shamloo, Ahmad 1951, *Ghatnameh*, in the collection of works, book one: poems, Tehran: Negah Publications.

- Shamloo, Ahmad 1956, *Fresh Air*, in the collection of works, Book One: Poems, Tehran: Negah Publications.
- Shamloo, Ahmad 1958, *Baghe-e-Ayeneh*, in the collection of works, Book One: Poems, Tehran: Negah Publications.
- Shamloo, Ahmad 1962, *Moments and Always*, in the collection of works, Book One: Poems, Tehran: Negah Publications.
- Shamloo, Ahmad 1965, *Tree, Dagger and Memory*, in the collection of works, Book One: Poems, Tehran: Negah Publications.
- Shamloo, Ahmad 1967, *Phoenix in the Rain*, in the collection of works, Book One: Poems, Tehran: Negah Publications.
- Shamloo, Ahmad 1975, *From Moonlight to Alley (Collection of Articles)*, Tehran: Toos Publications. Shamloo, Ahmad 1990, *Praises*, in Collection of Works, Book One: Poems, Tehran: Negah Publications.
- Shamloo, Ahmad 1999, *Collection of Works, Book One: Poems, Eighth Edition*, Tehran: Negah Publications.
- Shafiee Kadkani, Mohammad Reza. 1987, *Poor Kimia Forosh*, Tehran: Sokhan Publications.
- Sadr, Roya. 2002, *Twenty years with humor*, Tehran: Hermes Publications.
- Mujabi, Jawad 1998, *Shamloo Shenakhtnameh*, Tehran: Qatreh Publishing.
- Mujabi, Jawad 2001, *Morning Mirror*, first edition, Tehran: Green Season Publications.
- Mukhtari, Mohammad 2004, *Man in Contemporary Poetry, Third Edition*, Tehran: Toos Publications. Muzaffari Sawji, Mehdi. 2007, *From the Morning (Conversations about Shamloo's life and works)*, Tehran: Morvarid Publications.
- Mousavi Garmaroodi, Seyed Ali. 2001, *Degar Khand*, Tehran: Institute for the Study of Contemporary Iranian History.
- Nikbakht, Mahmoud 2001, *Shamloo Problem in Poetry*, Isfahan: Nashr-e Hasht.

Articles and dissertations

- Rostami, Amirgohar. Spring 2013, "Life and Death in the Poems of Fawzi Ma'louf and Ahmad Shamloo", *Quarterly Journal of Comparative Literature Studies*, Jiroft Azad University, No. 25, pp. 7-35.
- Zarwi Nasrabad, Abolfazl. 2003, "Humor in Persian Literature", Tehran, Islamic Azad University, South Tehran Branch, Master Thesis, Persian Language and Literature.
- Shahidi, David. 2005, "Black and White Humor in the Gray Text", *Kayhan Caricature Monthly*, Fourteenth Year.

Social critique of Shamloo poems with emphasis on humor

Ali Sharbati: PhD student in Persian language and literature, Ghaemshahr branch, Islamic Azad University, Ghaemshahr, Iran

Hossein Mansoorian: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Ghaemshahr Branch, Islamic Azad University, Ghaemshahr, Iran

Nahid Akbari: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Ghaemshahr Branch, Islamic Azad University, Ghaemshahr, Iran

Abstract

One of the tools that poets use to criticize society is humor. Humor is a kind of lyrical literature that has a unique power in creating enthusiasm and attracting the reader and it is achieved with a critical attitude. It has a special position in the history of Iranian written culture and it is considered the highest degree of literary criticism. The capacity of the language of humor and other branches of humor, in the ambiguous expression of human problems and afflictions, especially in times of oppression and pressure, has made it one of the most influential literary genres. Liberal and social poets, committed to human excellence, in their period faced social problems, tyranny and injustice, which criticized their opposition in various ways, overtly and covertly, in the form of humor and ambiguity. This research has analyzed the methods of humor and comparison in the collection of poems and its purpose has been to show the techniques of humor and comparison in the poems of the contemporary Iranian poet Shamloo and analyzes his poems in the poet's community.

Keywords: Ahmad Shamloo, Critical Attitude, Social and Political Humor, No Poetry.